

عدالت و عدالت خواهی، واژه هایی هستند که ریشه در فطرت انسان دارند و تنها طواغیت و ظالمان با این واژه ها سر ستیز دارند. از این رو، هر کس با هر مذهب و هر گرایش و نگرش به عالم هستی، آن را آوای فطرت خود می داند. قرآن کریم، فلسفه رسالت پیامبران را پس از دعوت به توحید، اقامه عدل [1] می داند و این بیانگر میل فطری بشر به عدالت است؛ همان گونه که توحید و یکتاپرستی، فطری است. عدالت مفهومی فراتر از «مساوات» دارد و در کلام امیرمؤمنان علی (ع) به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود است. [2] و به عبارت متداول در میان عموم مردم، حق را به حق دار رساندن است. بر همین اساس است که در نگاه پیامبر اکرم (ص) کسی که لیاقت تکیه زدن بر مقام و مسندی را نداشته باشد، مورد لعن خدا و رسولش است؛ چرا که کمترین پیامد چنین رفتاری، محروم کردن فردی لایق در شکوفا کردن قابلیت های خود در یک عرصه و حوزه و به تبع آن اجتماع است. آنچه امروز بر جهان حکم فرماست، پرده از این واقعیت تلخ بر می دارد که «عدالت» گوهری گم شده است و در فقدان این گوهر نوربخش و حرکت آفرین، بشر کنونی در تاریکی ظلم و نابرابری در همه عرصه ها و حوزه ها به سر می برد. این بی عدالتی از چینش شورای امنیت سازمان ملل و حق وتوی چند عضو دائم، آن هم به دلیل داشتن سلاح کشتار جمعی!! دیده می شود تا آگاهی یابی و دسترسی انحصاری یک فرد یا یک رسانه به اطلاعات درست.

به جرئت می توان گفت مردم جهان تا کنون شاهد یک قطعنامه از سوی سازمان ملل (عالی ترین مرکز رسیدگی به «عدالت»!!) به نفع مردم مظلوم فلسطین و جهان نبوده اند و لذا باید شاهد تصاویری غم انگیز از آنچه در فلسطین و غزه رخ می دهد، باشند.

در عرصه های دیگر چون: اقتصاد، فرهنگ، سیاست و اجتماع، اگر عنصری به نام عدالت وجود داشت، امروز نباید شاهد چنین شکاف طبقاتی شمال و جنوب در همه عرصه ها و نیز غلبه فرهنگ و تمدن غرب بر فرهنگ های دیگر و فروپاشی فرهنگ ها و زبان ها دیگر ملل باشیم؟!

بینش وارونه

چه چیزی موجب شده است انسان امروزی که به لحاظ سطح سواد و معلومات از هموعان خود در همه اعصار گذشته بالاتر است و با همه مؤلفه های فهم و درک و ابزار اطلاع یابی، به خلطی آشکار در «بینش» و حتی «دانش» برسد و به نقطه ای از درک دست یابد که «زشت» را «زیبا»، «تبعیض» را «عدالت»، «اسارت» را «آزادی»، «دیکتاتوری» را «دموکراسی» و «فرهنگ شهادت» را «فرهنگ خشونت و ترور» ببیند و بشناسد؟ ریشه این وارونگی دانشی و بینشی و این سقوط بی بدیل در طول تاریخ انسان، در کجاست که مردم جهانیان، هموع دوستی و روح عاطفه را در خود چنان بکشند که افتادن پیرمرد و کودکی بر زمین را «موقعیت طنز» بدانند و به جای نگران شدن بخندند و صبح خود را با تلویزیون این گونه آغاز کنند؟! این تغییر ذائقه و این وارونگی در برداشت ها، ریشه در چه چیزی دارد؟

اینجاست که پای رسانه های جمعی دنیا به میان می آید و همان گفته پیشینیان در ذهن نقش می بندد که این همان موجود یک چشم آخر الزمان است. برخی امروز «دیجیتال» را همان «دجال» در روایات تفسیر می کنند که با هزاران چشم و گوش و زبان و دست و پا از هر مرزی می گذرد و به هر خانه ای رخنه می کند و هر اعتقاد و آموزه ای را در هم می شکند و زشت را زیبا و تبعیض را عدالت می نامد. اگر این نگاه را، نگاهی افراطی و بدبینانه به رسانه بدانیم، امروزه در اثرگذاری رسانه بر اعتقادات و باورها و هنجارها، شکی وجود ندارد. امروزه بر کسی پوشیده نیست که رسانه های دنیا، شرک و بت پرستی را در قالب فیلم ها و سریال ها و مستندها و حتی در چهره هنرپیشگان انسانی و شخصیت های داستانی ترویج می کنند و اگر هم خدایی به بشر معرفی می شود، یا همان خدای دست ساخته غرب پس از رنسانس است که تنها نظاره گر انسان است و دنیا را به اهلش سپرده است، یا خدای تثلیث مسیحیت تحریف شده و یا خدای مغلوب حضرت یعقوب (ع).

امروزه در این شکی نیست که رسانه ها اهریمن و نیروهای شیطانی را قدرتی مافوق قدرت انسان نشان می دهند و قدرت آنان را در عرض و همسنگ قدرت باری تعالی به تصویر می کشند. کم ترین پیامد این نگاه، ظهور فرقه های شیطان پرستی است و اگر این گونه رسانه ها موفق به نفی مبدأ و معاد نشوند، دست کم انسان را در ورطه تناسخ و اباحه گری رها می کنند. این نکته ای است که تقریباً در تمام سریال ها و فیلم ها و حتی مستندهای غرب و در لایه های گوناگون فیلم های هالیوودی می توان آن را به وضوح مشاهده کرد. بدیهی است وقتی این چنین «توحید» و «نبوت» و «معاد» در نوک پیکان رسانه های گوناگون، به ویژه رسانه های دیداری و شنیداری قرار بگیرد، «عدالت» را هم با مقیاس سودآوری معنا می کند. از این رو، درست در زمانی که کشتی کشتی گندم و ذرت به دریا ریخته می شود و هزاران هزار رأس گاو و گوسفند با بلدوزرها زیر خاک دفن می گردد که «تعادل» بازار لیبرال دمکراسی حفظ شود و قیمت ها رکود پیدا نکند، در آن سوی جهان نه، که در همسایگی این کشور و حتی حاشیه شهرهای بزرگ آمریکا، کودکانی از گرسنگی در دامن مادران خود جان می دهند. اگر در غرب، دختران زیبا برای یک وعده غذا مجبور به تن فروشی می شوند؛ این بی عدالتی در عرصه تولید و اقتصاد، ریشه در تفکری دارد که رسانه های جمعی جهان، آن را تفکر برتر می خوانند.

سلطه بر رسانه ها

امروزه همه اذعان دارند که نبض بسیاری از رسانه های دیداری، شنیداری و نوشتاری و نیز رسانه های مجازی دنیا در دست صهیونیسم بین الملل است. همگان به این نکته رسیده اند که هیچ اطلاعات و اخباری حتی در «چت کردن» یک واژه «سلام» در جهان مجازی اینترنت قبل از رسیدن به مقصد، از سوی مراکز صهیونیسم بین المللی به ثبت می رسد؛ همان گونه که هیچ قراری با گوشی «موبایل» گذاشته نمی شود، مگر آنکه به وسیله گوش و چشمی و شنیده و دیده می شود؛ چنان که هیچ بازیگر و کارگردان و فیلمنامه نویسی جایزه اسکار نمی گیرد و هیچ نویسنده رمانی موفق به دریافت جایزه نوبل ادبی نمی شود، مگر آنکه اراده ای پنهان و جمعی پرده نشین، آن را تأیید کنند...

گذشته از شخصیت سازی و شخصیت پردازی رسانه های دنیا جهت الگوسازی برای همه قشرها و مردمان دنیا از میان هنرپیشگان، خوانندگان و ورزشکاران، امروز در عرصه «اطلاع رسانی» هم حرکتی ناعادلانه و تبعیض آمیز را شاهدیم و این، بدان معناست که اساساً جهان کنونی بر اساس واژگان و مفاهیمی که خود تعیین و تولید و توزیع می کنند، همه چیز را تفسیر و معنا می کنند و رسانه های جهان از سنتی گرفته تا مجازی پیرو نظریه

پردازان جهان اند. به همین دلیل، فرهنگ منحنی لیبرال دموکراسی بر جهان کنونی تحمیل و سیطره خویش را جز در مواردی معدود که پیروان اسلام ناب محمدی (ص) از آن جمله اند تثبیت کرده است. در حالی که نبض رسانه های دنیا را به دست گرفته و فرهنگ ها و تمدن های دیگر را در موقعیتی ناعادلانه قرار داده اند؛ مردم جهان را به گفتگو فرا می خوانند؛ گفتگو در فضایی که همه چیز اعم از ابزارهای نرم افزاری و سخت افزاری در دست لیبرال دموکراسی است و بازنده این عرصه از پیش معلوم و مشهود.

بر اساس آمار یونسکو، در حال حاضر تنها در آفریقا 160 میلیون بی سواد وجود دارد. و براساس آماری دیگر، دو سوم جمعیت جهان در بخشی که از سوی زرسالاران، جهان سوم نامیده می شود، زندگی می کنند.

اگر در این فضای ناعادلانه سهم ناچیز افرادی را که «سواد رسانه ای» دارند، با جهان غرب مقایسه کنیم، باز این پرسش به میان می آید که: چند درصد از مردم جهان سوم، در فضایی خارج از آموزه های لیبرال دموکراسی تنفس می کنند؟ چند درصد آنان مرعوب و مغلوب نیستند و حتی پیاده نظام لیبرال دموکراسی در جهان سوم به شمار نمی روند؟

با نگاهی به نقش روشنفکران، نویسندگان و کارگردانان متأخر از تفکر و اندیشه لیبرال دموکراسی در جهان سوم، به خوبی به نبرد ناعادلانه مخالفان فرهنگ غرب با دست نشانندگان آنان پی می بریم؛ چیزی که حتی در بین مراکز نظام اسلامی ایران نیز با همه وجود خود، حس می کنیم. این در حالی است که جهان سوم به دلیل دنباله روی و تأثیرپذیری از فرهنگ غرب و مرعوب و مغلوب بودن دانش آموختگان رسانه و نگرستن به مفاهیم دینی با همان زاویه دید غربی، هنوز فاقد «فلسوف رسانه» و نظریه پرداز رسانه ای است؛ کسی که بتواند سازوکار بهره وری از رسانه را در انتقال پیام های دینی، بر اساس آموزه های الهی به مخاطب امروز منتقل کند. این توانمندی عملاً جهان رسانه را در اختیار مکتب لیبرال دموکراسی قرار می دهد و تا چند دهه آینده، میان فرهنگ غربی و دیگر فرهنگ ها، «نبردی فرهنگی» ادامه خواهد داشت.

به عقیده کارشناسان رسانه، هیچ رسانه ای در دنیای کنونی مستقل نیست؛ چون حیات رسانه ای دنیا، به ویژه مطبوعات و تلویزیون، وابسته به پذیرش آگهی و نیازمند پشتوانه مالی است و این آگهی ها نیز مختص به صاحبان سرمایه و کالاهای تولیدی سرمایه داران است. بنابراین وابستگی رسانه ها به جهان سرمایه داری امری بدیهی است و پر واضح است آنها رسانه هایی را زنده می خواهند که جامعه را به سوی مصرف گرایی و به تبع آن، فربه تر شدن صاحبان سرمایه سوق دهد.

بزرگ نمایی از ویژگی های هر کالا را می توان نوعی تحریف واقعیت و بی عدالتی در امر اطلاع رسانی به شمار آورد و بی شک مدافعان فرهنگ «قناعت» و «ساده زیستی»، جایی در جهان رسانه ندارند؛ چرا که نگاه انبیا و اولیا درست در تضاد با چیزی است که موجودیت رسانه های امروز را تضمین می کند. از این رو، شعار استقلال و عدالت در اطلاع رسانی همچون شعارهای دیگر دنیای لیبرال دموکراسی، دروغی بزرگ است.

پس به دلیل تفاوت ماهوی پیام دین داران و فقدان افرادی با سواد رسانه ای و نبود ابزارهای نو و پیشرفته، به خوبی جهان ارتباطات و رسانه تحت سیطره قدرت ها و صهیونیسم بین المللی قرار گرفته است. آیا در چنین وضعیتی می توان از «عدالت رسانه ای» سخن گفت؟

اگر بنا برآنچه که خود دنیای غرب می گوید «اطلاع رسانی» را یکی از اهداف و رسالت های رسانه های امروز بنامیم و اولین وظیفه انسانی هر خبرنگار و رسانه را اطلاع رسانی شفاف بشناسیم، باز به وضوح نظاره گر بی عدالتی فاحش و ملموس آن هستیم؛ چنان که دیدیم در فلسطین، عراق و افغانستان چگونه خبرنگاران مورد تهاجم قرار

می گرفتند، و حوادث غم انگیز جنگ سانسور می شد.

جامعه جهانی از یاد نبرده است جنگ نخست خلیج فارس را که بوش پدر ب شعار رهایی کویت به راه انداخت و به عملیات «طوفان صحرا» شهرت یافت؛ هنگامی که سربازان غربی، سربازان عراقی تسلیم شده را در سنگرهایشان زنده به گور می کردند، در همان لحظه تمام خبرنگاران را محترمانه در هتلی چند ستاره در یکی از جزایر خلیج فارس محبوس کرده بودند و پس از جنگ به آنان اجازه دادند تا از لوله ها و چاه های نفتی و مرغابی های سوخته تصویر و گزارش تهیه کنند، که تنها احساسات انجمن های مدافع حیوانات و محیط زیست را تحریک می کرد!

اما هیچ گاه به رابطه میان حمله عراق به کویت و به جیب زدن میلیاردها دلار که از جیب شیوخ عرب به جیب غریبان رفت و قربانی شدن هزاران بی گناه، در هیچ رسانه غربی پرداخته نشد و هیچ گاه از کشته شدن هزاران شیعه در جنوب عراق و هزاران کرد در شمال عراق به وسیله صدام، سخن به میان نیامد.

هنوز از یاد نبرده ایم در جنگ دوم خلیج فارس که بوش پسر به بهانه نابودی سلاح های کشتار جمعی، به عراق حمله کرد، از بمب های اتمی کوچکی استفاده شد که هم اینک صدها و هزاران نفر از مردم این منطقه با بیماری های صعب العلاج روبه رو هستند. کدام یک از رسانه های دنیای غرب تا کنون درد و رنج آنان را به تصویر کشیده است؟ در مقابل، دوربین های تلویزیونی جهان رسانه پر شد از تصاویر «جسیکا»؛ دختری که به ظاهر در دست عراقی ها بود و از بیمارستانی نجات داده شده بود. باید اعتراف کرد بزرگ ترین ظلمی که رسانه های دنیا در حق انسان امروزی روا می دارند، وارونه جلوه دادن حقایق، تحریف تاریخ، ایجاد فضای مجازی و تخریب و جداکردن او از خدا و خلق خداست.

رسانه های اسلامی

آنچه رسانه های امروز انجام می دهند، قرار دادن بشر در فضایی آکواریومی و گلخانه ای است که جز با اشاره رسانه نپوشند، نخورند و نگویند و حتی فکر نکنند. در چنین زمانی است که رسانه های نظام اسلامی، به ویژه رسانه «دیداری شنیداری» موظف است ظلم فاحشی را که به بشر امروزه می شود، به تصویر کشند.

اگر در «قانون اساسی» نظام اسلامی، حاکمیت از آن خداست و «ولایت فقیه» مطلق ترین اصل و ترسیم کننده خطوط اصلی و کلی نظام به شمار می رود و اگر «ولی فقیه»، بند اول سند چشم انداز بیست ساله را تقویت و ترویج مبانی فکری اسلام ناب و تشیع مشخص کرده است، پس «رسانه ملی» تحت هیچ عنوانی نباید از این اصل تخطی کند. امروز صدا و سیمای جمهوری اسلامی، نماد و نماینده اسلام ناب و تنها آئنتی است که موحدان سراسر جهان از آن، ترسیم زندگی موحدانه و عادلانه بر مبنای تشیع ناب انقلابی را انتظار دارند.

وظیفه امروز آحاد دست اندرکاران رسانه چیزی جز قرار دادن مخاطب در اتمسفر جهان بینی توحیدی و ترسیم ایدئولوژی تشیع در همه عرصه ها و حوزه ها در زندگی فردی و اجتماعی نیست و هر کس در هر پست و مقامی در این سازمان قرار دارد، از «مدیر شبکه» گرفته تا «بازیگر» و عوامل دیگری چون: تهیه کننده، کارگردان و... باید از دایره توحید و زاویه دید ائمه معصوم (ع) به عنوان «خلیفه الله» و مفسران وحی، بیرون نباشد و هر کس به هر دلیلی در این رسانه بر خلاف این جهان بینی سخن بر زبان آورد و یا تصویری ارائه دهد، نه تنها از دایره «عدالت» خارج شده است، بلکه ظلمی فاحش در حق طلایی ترین فرصت ترویج مکتب اهل بیت (ع) روا داشته است.

پی نوشت ها :

1 . حدید./25

2 . نهج البلاغه، حکمت ش437.